



بعد عرفانی تشیع از دیدگاه علامه/دوری از اهل بیت منشأ انحراف عرفان

علامه طباطبایی معتقد است حقیقت عرفان به علی(ع) و اهل بیت(ع) برمی‌گردد، اما در جریان تاریخ عرفان دچار انحراف شده که منشأ این انحراف دوری از اهل بیت(ع) است.

علامه طباطبایی معتقد است حقیقت عرفان به علی(ع) و اهل بیت(ع) برمی‌گردد، اما در جریان تاریخ عرفان دچار انحراف شده که منشأ این انحراف دوری از اهل بیت(ع) است.

به گزارش خبرنگار مهر، چکیده سخنرانی محمد فناپی اشکوری استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) که در نشست یادمان علامه طباطبائی در دانشگاه علامه طباطبایی ارائه شد در ادامه از نظر شما می‌گذرد:

علامه طباطبائی اندیشمندی اصیل، خلاق و نوآور در عرصه های گوناگون معارف اسلامی به ویژه در سه حوزه فلسفه، عرفان و تفسیر بود. وی در هریک از این حوزه ها صاحب تفکر مستقل و سبک و روش خاص و آراء ابتکاری است. در این گفتار اشاراتی به ساختار کلی اندیشه عرفانی علامه خواهیم داشت.

بحث از نسبت عرفان و اسلام و همینطور نسبت عرفان و تشیع از مباحث جدی در باب منشأ و چیستی عرفان اسلامی است که اهل نظر در این زمینه دیدگاه های گوناگونی دارند. از نظر علامه طباطبائی بی هیچ شکی عرفان از ارکان اساسی تعالیم اسلام است. در اسلام سه راه برای نیل به حقایق دین به رسمیت شناخته می شود: راه ظواهر دینی (نقل)، راه عقل و راه سلوک معنوی یا عرفان. راه ظواهر دینی به ساده ترین بیان القا شده و برای همه است، اما دو راه دیگر ویژه گروه خاصی هستند. راه ظواهر دینی به دو معنا عام است. نخست به این معنا که زبان ظواهر دینی زبانی عام است که فهم آن برای همگان میسر است.

دیگر اینکه از راه ظواهر دینی می توان به درکی از همه معارف دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام راه یافت. از این رو این راه نه اختصاص به گروهی دارد و نه محدود به بخش خاصی از تعالیم دین است. اما راه عقل و راه سلوک عرفانی از دو جهت یاد شده محدودیت دارند. نه از همگان انتظار می رود از راه عقل نظری و سلوک عرفانی به حقایق دین راه یابند و نه می توان توقع داشت که از این راه ها به همه معارف دین دست یافت. همگان از چنان قوت عقلانی برخوردار نیستند که بتوانند به عمق معارف دینی برسند، چنانکه همه مؤمنان آمادگی سلوک عرفانی را ندارند.

از سوی دیگر عقل به کلیات عقاید راه دارد، اما جزئیات احکام را نمی توان از راه عقل کشف کرد. در سلوک عرفانی نیز سالک آنچه را که خدا بخواهد دریافت می کند، نه لزوما هرچه را که خود مشتاق کشف آن باشد. (طباطبائی، شیعه در اسلام، ص 45) اما باید توجه داشت که طریق رسیدن به عمق و باطن تعالیم دین پیمودن راه عقل و سلوک عرفانی است. از میان سه راه یادشده راه عرفان برتر است. قرآن بعد از بیان خداشناسی عقلی، کمال خداشناسی را از آن کسانی می داند که «در اثر اخلاص و بندگی به یقین رسیده اند و در اثر یقین ملکوت آسمان و زمین و زندگی جاودانی جهان ابدیت برایشان مکتشوف شده است.» (طباطبائی، شیعه در اسلام، ص 43)

از نگاه علامه طباطبائی راه عرفان جدا از راه قرآن و دین نیست، بلکه عرفان بعدی و بخشی از دین است که در کنار دو راه دیگر یعنی راه ظواهر دین و راه عقل قرار دارد. همه ادیان دارای بعد عرفانی هستند. عرفان اصیل اسلامی نیز ریشه در متن اسلام دارد و منبع آن قرآن و سنت پیامبر است. اما در میان مذاهب اسلامی مکتب اهل بیت پرچمدار عرفان راستین است. به عبارت دیگر، سرچشمه عرفان اسلامی قرآن و سنت است، اما استمرار و تعلیم و شرح و بسطش از سوی اهل بیت به ویژه امیرالمؤمنین(ع) صورت گرفته است؛ چنانکه در سایر ابعاد اسلام همچون عقاید و احکام نیز سخن همین است.

از حدود دوازده هزار صحابه پیامبر مطالب عرفانی قابل ذکری نقل نشده است. پس از پیامبر و قرآن، علی(ع) بیشترین ظرایف عرفانی را طرح کرده است. بنا بر این اصل عرفان و عرفان اصیل از علی(ع) سرچشمه می گیرد و دیگران از این سرچشمه می نوشند. «در میان صحابه پیغمبر اکرم ص... تنها علی(ع) است که بیان بلیغ او از حقایق عرفانی و مراحل حیات معنوی به ذخایر بیکرانی مشتمل است و در آثاری که از سایر صحابه در دست است خبری از این مسائل نیست. در میان یاران و شاگردان او کسانی مانند سلمان فارسی و اویس قرنی و کمیل بن زیاد و رشید هجری و میثم تمار پیدا می شود که عامه عرفا که در اسلام به وجود آمده اند ایشان را پس از علی(ع) در رأس سلسله های خود قرار داده

انحراف در عرفان و تصوف از آنجا پیش آمد که عرفان در خارج از مسیری که اهل بیت ترسیم کرده بودند قرار گرفت. از اواخر قرن دوم جریان تصوف در خارج از شیعه شکل گرفت و تعالیم و آدابی متفاوت با آنچه در کتاب و سنت بود رواج یافت، مانند سرسپردگی و تلقین ذکر و خرقه و استعمال موسیقی و غنا و وجد و ترک شریعت در بعضی موارد. علامه در پاسخ به این پرسش که آیا شما عرفان و تصوف را تأیید می کنید، می گویند: «این جانب عرفان را تصحیح می کنم، ولی نه عرفانی را که در میان سلسله های دراویش بعضی از اهل سنت دائر و معمول است و طریقتی در مقابل شریعت دارد که به ساز و نواز و غنا و رقص و وجد امر می کند و ندای "سقوط تکلیف" می زند و چنانکه در ذیل کلام گفتیم، همین روش ها به شیعه هم سرایت کرده است. عرفانی که از کتاب و سنت استفاده می شود، روشی است که بر اساس اخلاص عبودیت قرار گیرد و سر مویی از مقررات شرع مقدس اسلام جدا نشود.» (طباطبائی، بررسی های اسلامی، ج 2، ص 319)

بدین سان نظر علامه در باب تصوف و عرفان در اسلام متفاوت با نظر مخالفان عرفان و همین طور نظر رایج در میان اهل تصوف است. مخالفان عرفان در میان شیعه برآنند که عرفان با دوری از اهل بیت(ع) پیدا شد و شکل گرفت. بسیاری از صوفیان برآنند که تصوف موجود تماماً ریشه در اسلام از طریق تعالیم علی بن ابیطالب(ع) دارد. از نظر علامه این هر دو نظر خطاست. حقیقت عرفان به علی (ع) و اهل بیت برمی گردد، اما در جریان تاریخ عرفان دچار انحراف هم شده است که منشأ این انحراف دوری از مکتب اهل بیت(ع) است.

از نظر علامه عرفان راهی است برای پرستش و درک حقایق ادیان. راه عرفان توجه به خدا، تهذیب نفس و اخلاص در بندگی است که زمینه را برای جذبۀ عرفانی فراهم می کند. عارف همه چیز را آیه و نشانه حق می بیند. آیه و نشانه چیزی است که دیگری را نشان دهد نه خود را. «کسی که به تعلیم و هدایت قرآن با چنین چشمی به چهره جهان و جهانیان نگاه می کند چیزی جز خدای پاک درک نخواهد کرد و به جای این زیبایی که دیگران در نمود دلربای جهان می یابند، وی زیبایی و دلربایی نامتناهی خواهد دید که از دریچۀ تنگ جهان خودنمایی و تجلی می نماید و آن وقت است که خرمن هستی خود را به تاراج داده دل را بدست محبت خدایی می سپارد.» (طباطبائی، شیعه در اسلام، ص 66) چنین معرفتی از طریق حس و خیال و عقل بدست نمی آید، بلکه از راه معرفت نفس است و راهنمای اصلی آن خدای متعال است و راه سلوک را نیز خداوند در قرآن بیان کرده است.

علامه طباطبایی در ابیات زیر تا حدی حس و حال عرفانی و ذوق معنوی خود را آشکار کرده است.

همی گویم و گفته ام بارها

بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی ست در کیش مهر

بروند زین جرگه هشیارها

به شادی و آسایش و خواب و خور

ندارند کاری دل افکارها

بجز اشک چشم و بجز داغ دل

نباشد به دست گرفتارها

کشیدند در کوی دلدادگان

میان دل و کام دیوارها

چه فرهادها مرده در کوه ها

چه حلاج ها رفته بر دارها
چه دارد جهان جز دل و مهر یار
مگر توده هایی ز پندارها...